

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال دوازدهم، شماره بیست و شش، بهار ۱۴۰۰، صفحات ۱۷۷-۲۰۱

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۱۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۹/۲۹

چگونگی تعامل و تقابل سادات با آل مظفر و نقش آفرینی آنان در این حکومت

جمشید نوروزی^۱

مژگان صادقی‌فرد^۲

چکیده

سادات به‌عنوان بازماندگان خاندان پیامبر (ص)، در جامعه ایران دوره اسلامی از جایگاه اجتماعی والایی برخوردار بوده و اغلب حکام و طبقات مختلف اجتماعی به آنان عنایت ویژه‌ای داشته‌اند. این رویکرد خاص به سادات، در دوره آل مظفر نیز ادامه یافت و تعاملات بسیاری میان این قشر و حکام آل مظفر وجود داشت. بخشی از این تعاملات را می‌توان به باورهای مذهبی و اندیشه سیاسی حکومت‌گران آل مظفر نسبت داد. آنان که در ارتباط با ایلخانان مسلمان و فضای حاکم بر قرون هفتم و هشتم هجری رشد یافته و به قدرت دست یافتند، گروه‌های مختلف اجتماعی و مذهبی همچون سادات، شیعیان و اهل تصوف را مورد التفات ویژه قرار دادند. امرای مظفری در این قبیل مناسبات، اهدافی چون استفاده از اعتبار سادات برای کسب مشروعیت و مقبولیت عامه و تثبیت حکومت را مدنظر داشتند. آل مظفر در این راستا در مقاطعی، مناصب بااهمیتی همچون وزارت، قضاوت و فرماندهی لشکر را به سادات واگذار کرده و پذیرش شفاعت سادات در برخی رویدادهای سیاسی را مدنظر قرار دادند. با این‌همه، در موارد اندکی که این گروه به دنبال کسب قدرت رفته و حیات سیاسی آل مظفر را به مخاطره انداختند، روابط طرفین به تقابل کشیده شد. این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع دست‌اول تاریخی و ادبی فراهم شده، به چگونگی تعامل و تقابل سادات با حکام مظفری و اشکال نقش‌آفرینی سادات در حکومت آل مظفر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: نقش‌آفرینی سادات، آل مظفر، تعامل و تقابل سادات، نقابت، دارالسیاده.

njamshid1346@gmail.com

mozhgan.sadeghifard@yahoo.com

۱. دانشیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۲. دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

Sadat' Interactions with Al-Muzaffar and their Roles in this Government

Jamshid Norouzi¹

Mozhgan Sadeghifard²

Abstract

Sadat, as the survivors of the family of the Prophet (PBUH), had high social status in the Iranian society of the Islamic period and most of the rulers and different social classes paid special attention to them. This particular approach to Sadat continued in the period of Al-Muzaffar and there were many interactions between this group and the rulers of Al-Muzaffar. Some of these interactions can be attributed to the religious beliefs and political thoughts of the rulers of Al-Muzaffar. Those who grew and gained power in connection with the Muslim Ilkhans and the atmosphere prevailing in the seventh and eighth centuries AH, paid special attention to various social and religious groups such as the Sadat, the Shiites and the Sufis. In such relations, Mozaffari's rulers considered some goals such as using Sadat's credibility to gain legitimacy and public acceptance and to consolidate the government. In this regard, Al-Muzaffar at times handed over important positions such as the ministry, the judge and the commander of the division to Sadat and considered accepting Sadat's intercession in some political events. However, in the few cases in which the group sought to seize power and jeopardize Al-Muzaffar's political life, relations between the two sides were strained. Using a descriptive-analytical method and citing first-hand historical and literary sources, this study deals with the issue of how Sadat interacts with Mozaffari rulers. It also examines the forms of Sadat's role-playing in the rule of Al-Muzaffar.

Keywords: The roles of Sadat, Al-Muzaffar, Sadat's Interaction and Confrontation, Niqabat, Dar al-Siyadeh.

1. Associate Professor Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author)
njamshid1346@gmail.com

2. PhD in History of Payame Noor University, Tehran, Iran
mzhgan.sadeghifard@yahoo.com

مقدمه

از جمله وجوه برجسته ایام حکومت مغولان و ایلخانان بر ایران زمین، گسترش تشیع و افزایش احترام به سادات است. مغولان و ایلخانان غیرمسلمان، با از بین بردن خلافت عباسی به‌عنوان تکیه‌گاه اهل سنت و یکسان قلمداد کردن مسلمانان اعم از شیعه و سنی، زمینه اشاعه بیشتر اعتقادات شیعی و احترام فزونتر به سادات را فراهم نمودند. با پذیرش اسلام توسط محمود غازان و گرایش اولجایتو به تشیع، گام‌های بیشتری در راستای احترام به سادات و ایجاد ابنیه مرتبط با آن‌ها چون دارالسیاده‌ها در شهرهای مختلف برداشته شد. فضای سیاسی پس از فروپاشی حکومت ایلخانان و ایجاد چندین حکومت محلی در مناطق مختلف ایران، نه‌تنها بر توجه به سادات در برخی مناطق افزود، بلکه شماری از سادات را در جایگاه رهبری قیام‌های منجر به تأسیس چند حکومت محلی در شمال ایران (مرعشی، کیایی، عمادی) قرار داد. از مصادیق توجه زیاد به سادات در مناطق مرکزی و جنوبی ایران و بهره‌برداری از نفوذ اجتماعی آنان برای تثبیت پایه‌های حکومت و افزایش مشروعیت، عملکرد آل‌اینجو قابل ذکر است.

مسئله اصلی پژوهش پیش رو، چگونگی تعامل و تقابل سادات با حاکمان مظفری و نقش آفرینی آنان در ساختار حکومت آل مظفر (۷۱۳-۷۹۵ق/۱۳۱۴-۱۳۹۳م) به‌عنوان یکی از حکومت‌های پساایلخانی است که به تعصب در تسنن شهره بودند. در اهمیت بررسی موضوع مذکور، باید گفت که سادات قابل توجهی در طی قرون بعد از اسلام، در یزد به‌عنوان خاستگاه قدرت آل مظفر و نیز در دیگر شهرهای مهم قلمرو مظفریان (کرمان، اصفهان، شیراز) زندگی می‌کردند. از عهد آل بویه به بعد، از یکسو بر جمعیت سادات این مناطق افزوده شده و از سوی دیگر، شمار سادات شافعی تنزل یافته و بر تعداد سادات اثنی‌عشری افزوده شد. از شواهد موقعیت مناسب اجتماعی و اقتصادی سادات پرشمار ساکن شیراز پیش از قدرت‌یابی آل مظفر، ازدواج‌هایی است که بین خانواده‌های نقیب شیراز و حاکم شهر صورت گرفته است. حال بررسی چگونگی تعامل و تقابل امرای مظفری با سادات قلمرو خویش و نیز تبیین نقش آفرینی سادات در حکومت آل مظفر، از اهداف اصلی این مقاله است. فرض بر آن است با توجه به اوضاع مذهبی حاکم بر قرون هفتم و هشتم هجری و نیاز

حکام به کسب مشروعیت و مقبولیت عامه، حکومت آل مظفر نیز از گرایش به سادات و انجام برخی اقدامات در جهت جلب نظر مثبت آنان غافل نبوده است.

از پژوهش‌هایی که درباره جنبه‌های گوناگون جایگاه سادات در ادوار دیگر صورت گرفته، می‌توان به مقالات «سادات در دوره مغول» از جواد عباسی، «رابطه سادات و حاکمیت؛ مبانی و معیارهای نفوذ سیاسی و اقتدار سادات در حکومت ایلخانان» از علی بحرانی‌پور و فاطمه حاجی‌آبادی، «سادات در عصر تیموری» از علیرضا کریمی و ابراهیم فتحی سلامت، مقاله «تحقیق در احوال و آثار سادات عریضی یزد» از محمدباقر کمال‌الدینی که برخی از سادات عریضی در دوره آل مظفر نیز حضور داشتند. همچنین مقاله «دارالسیاده زمینه‌های شکل‌گیری، جایگاه و کارکرد آن در عصر ایلخانان مغول» از مهدی یعقوبی و دیگران اشاره نمود. در مقاله «نکته‌یابی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات» از محمدحسن میرحسینی درباره یکی از سادات دوره آل مظفر مطالبی آمده است. افزون بر این در کتاب شیعیان اثنی‌عشری در ایران، از پروین ترکمنی آذر پیرامون توجه خاص حاکمان آل مظفر به گروه‌های مختلف مذهبی از جمله سادات نکات مختصری ذکر گردیده است. باین‌حال، هیچ‌گونه پژوهشی اعم از کتاب و مقاله درباره سادات و نقش‌آفرینی آنان در دوره آل مظفر منتشر نشده است.

۱- رابطه دوگانه تعامل و تقابل حکام آل مظفر با سادات

با هجوم مغول و فروپاشی خلافت عباسی، عامل مهم کسب مشروعیت برای حکومت در قلمرو سرزمین‌های بازمانده از خلافت عباسی بسیار کم‌رنگ شد. شاهان مظفری گرچه در خلأ قدرت سیاسی پس از فروپاشی ایلخانان موفق شدند با زور و غلبه، قدرت را به دست گیرند، اما بر این امر واقف بودند برای تداوم حکومتشان نیازمند به بنیان‌های دیگر مشروعیت خواهند بود. از این‌رو برای مقابله با مشکلات ناشی از تزلزل قدرت، درصدد فائق آمدن بر چالش‌های مشروعیتی برآمدند. آل مظفر با اقداماتی در این زمینه تا حد زیادی فقدان پیشینه حکمروایی خاندانی را برای سلطنت جبران نمودند. حکومت‌گران آل مظفر در ابتدا سعی کردند تا به هر نوعی خود را مسلمان واقعی جلوه دهند. در این راستا توجه و تعامل با گروه‌های مختلف مذهبی همچون صوفیان، شیعیان و سادات، یکی از ابزارهایی بود که بدان متوسل شدند. به‌واقع حاکمان شافعی مذهب آل مظفر با توجه به رشد در دربار

ایلخانان و آشنایی با فضای حاکم بر قرون هفتم و هشتم هجری و همچنین برای نیاز به کسب مشروعیت و مقبولیت به اهل تصوف و تشیع با توجه به اقبال آنان از سوی مردم، نزدیک شده و مقام سادات را نیز رعایت می نمودند.

۱-۱- توجه اغلب حکام آل مظفر به جلب نظر سادات

سادات با داشتن شرافت نسب و خویشی با رسول اکرم (ص)، پیوسته مورد احترام آل مظفر بودند. البته این توجه در احترام و تکریم خلاصه نمی شد. آنان سعی می نمودند تا سادات را در مواهب دنیایی نیز شریک سازند و حمایت این گروه اجتماعی را کسب نمایند. امرای مظفری می دانستند که مردم نسبت به این گروه، احترام توأم با پذیرش سخنان آنان را دارند و حرف سادات می تواند موجبات آرامش و یا شورش را مهیا سازد. با این طرز تفکر درصدد برآمدند تا هم سادات را بعضاً در مناصب حکومتی قرار دهند و از ایشان برای استحکام حکومت سود جویند و هم امتیازات مادی مانند مستمری، صدقات و موقوفاتی را برای آنان تعیین نمایند. در دوره آل مظفر غیر از سید و شریف، مرتضی اعظم نیز از القاب مخصوص سادات بوده و در مواردی نیز از سادات با عنوان امیر همچون دوره ایلخانان یاد می شد. چنانچه معین الدین اشرف یا شمس الدین علی بمی عنوان امیر داشتند.

از جمله نخستین نمودهای تعامل سادات با حاکمان آل مظفر، از رابطه حسنه شرف الدین مظفر (متوفی ۷۱۳ق/۱۳۱۴م) با سید جلال کاشی آغاز شد. در جریان مشکلات چهارساله میان امیر شرف الدین مظفر و خواجه رشیدالدین فضل...همدانی وزیر ایلخانان، فردی از طبقه سادات به نام سید جلال الدین کاشی که نایب وزیر بود، به علت دوستی با امیر مظفری برای رفع اختلافات این دو سعی بلیغ نمود و به نوشته صاحب مواهب الهی: «سید جلال الدین به تحلیل ماده نزاع مساعی مشکور تقدیم کرد... چون کارها به وفق مراد آخر شد، انواع تربیت و نوازش فرمود» (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۳۹).

امیرمبارزالدین محمد نیز، ارادت خاصی نسبت به سادات ابراز می داشت و صدقات و وقفیات بسیاری در حق آنها به ویژه در دو شهر یزد و کرمان مقرر و برای رفاه آنها دارالسیادهایی بنا نهاد (کتبی، ۱۳۶۴: ۷۱). زیارت آرامگاههای اهل بیت و برقراری موقوفات برای آنها نمونه ای از توجهات او به سادات بود. امیرمبارزالدین از همان بدو تأسیس دولت

خود در شیراز، سعی کرد حمایت سادات را به دست آورد. در جریان فتح شیراز این امیر مظفری به زودی متوجه قدرت سادات شد. وی، شاه شیخ ابواسحاق اینجو را به فرزندان حاجی ضراب که از اجله سادات محله درب نو شیراز بود، سپرد تا آنان او را در ازای قتل پدر خود که باعث تنفر مردم هم از ابواسحاق شده بود، به قصاص برسانند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۲۶۱). این اقدام را باید به نوعی دلجویی امیر مبارزالدین از سادات تعبیر کرد.

از دیگر اقدامات امیر مبارزالدین، استفاده از سادات در جهت پیشبرد اهداف خود بود. در آن روزها شهرت یافته بود که یک تار موی پیامبر اکرم (ص)، نزد خاندان مرتضی اعظم سید شمس‌الدوله و الدین علی بمی از شیعیان و عرفای بم است. امیر مبارزالدین در سال ۷۵۴ق/۱۳۵۳م قبل از فتح شیراز به بم رفت تا آن را به دست بیاورد. سید شمس‌الدین ابتدا حاضر به فروش نشد ولی بعد مدعی شد که حضرت پیامبر (ص) در خواب امر کردند که «موی محمد به محمد مظفر ده» (کتابی، ۱۳۶۴: ۶۰). امیر مبارزالدین هم املاک بسیار بر اولاد سید وقف کرد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۳۹). در واقع اعطای امتیازات اقتصادی در قالب موقوفات و بخشودگی‌های مالی، بخشی از احترامی بود که در دوره مظفری برای سادات قائل بودند.

شاه شجاع نیز همچون پدر به قول تاریخ آل مظفر: «همت پادشاهانه‌ای در تعظیم سادات نامدار داشت» (کتابی، ۱۳۶۴: ۸۱). او پس از مرگ همسر اول، کریمه‌ای از سادات حسنی در سال ۷۵۷ق/۱۳۵۶م عقد نمود (ابن عنبه، ۱۴۲۵ق: ۲۲۶). سپس وزارت را به یکی از سادات تفویض نمود. شاه شجاع حتی در فتح‌نامه اصفهان (سال ۷۶۸ق/۱۳۶۷م) که نسخه‌ای از آن در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر آمده به طبقه سادات که نشان از جایگاه این طبقه نزد اوست، اشاره کرده است. به نقل از شاه شجاع: «این منشور در قلم آمد... تا نواب ما و عصبه سادات و قضات و مشایخ و صدور و صواحب و... یقین دانند اسباب فراغ بال و ابواب دفاع حال ایشان به همه غایتی خواهیم رسید» (تاج‌الدین احمد وزیر، ۱۳۸۱: ۱۲).

افزون بر این سایر امرای آل مظفر نیز از سادات غافل نبودند. سلطان زین‌العابدین (۷۸۶-۷۸۹ق/۱۳۸۴-۱۳۸۷م) نیز «پس از بر تخت نشستن، سادات و موالی و اکابر را عنایت و رعایت فرمود» (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۲/۵۶۹). در زمان شاه منصور (۷۹۰-۷۹۵ق/۱۳۸۸-

۱۳۹۳م)، آخرین امیر آل مظفر، نیز همچنان عنایت ویژه این خاندان به سادات برقرار بود. شاه منصور در بدو ورود به شیراز توسط سادات یاری شد. در این زمان، جماعت سادات شیرازی که از طرف شاه یحیی مأمور به حفظ دروازه سلم بودند، با اتباع خویش رو به شاه منصور آورده و او را به شیراز راه دادند (یزدی، ۱۳۳۶: ۱/ ۲۲۵). در نبود قدرت مرکزی عموماً پس از مرگ پادشاهان و یا شورش‌ها و هجوم بیگانگان که نهادهای سنتی برقرارکننده نظم و امنیت از میان می‌رفتند، گروه‌های مختلف در شهرها همچون خاندان‌های سادات بودند که می‌کوشیدند در حد توان از آشفتگی‌ها جلوگیری کنند.

افزون بر این، شاه منصور پس از استقرار در پایتخت برای تحکیم مبانی قدرت خود به ارباب عمائم و دیگر صاحبان نفوذ توجه خاص مبذول داشت. در این ایام به سبب هزینه‌های جنگ به دستور یکی از وزراء، مقرری سادات و باقی ارباب عمائم را از هفتاد هزار تومان به نصف کاسته شده بود. شاه منصور این قضیه را وسیله‌ای برای جلب نظر سادات قرار داد و از ادامه دستور وزیر ممانعت به عمل آورد و فرمان داد مبلغی هم بر مستمری بیفزایند. شاه منصور خطاب به وزیر اشاره نمود: «ما دو لشکر داریم. یک لشکر صوری که شما مید و لشکر معنوی که سادات و علما و مشایخ هستند... باید موجب آنان از نقد وجوه باشد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲/ ۶۸۶).

۱-۲- ایجاد فرصت برای شفاعت سادات

مقام و اهمیت سادات در جامعه اسلامی چنان رفیع بود که عموماً زندگی و ثروت خود را در معرض خطر و تهدید نمی‌دیدند. حتی هنگامی که شهر از سوی امیری برای غارت آزاد اعلام می‌گردید، آنان اجازه داشتند از هرگونه تخطی به ساختشان جان سالم به در برند. در نتیجه این جایگاه، امید آن را نیز داشتند که بتوانند با شفاعت و وساطت در مسائل مختلف، بسیاری از اعمال خشونت‌آمیز حکومت‌گران را خنثی کنند. نوع شفاعت سادات در دوره مظفری بیشتر برای جلوگیری از جنگ و به زحمت افتادن مردم و خرابی ولایت بود تا مبادا جنگ دوباره شرایط را سخت‌تر کند. غالب این سفارت‌ها توأم با موفقیت بود و سادات با رضایت حاکم مظفری باز می‌گشتند. در جریان وقایع سال ۷۴۴ق/۱۳۴۳م که ملک اشرف چوپانی قصد تصرف شیراز را داشت برای جلب همراهی امیر مبارزالدین محمد جهت حمله به

شیراز، بنا به درخواست خود امیر مبارزی، شمس‌الدین صائن قاضی سمنانی را که مورد کینه او بود، نزد وی فرستادند. شمس‌الدین صائن به شفاعت اکابر یزد خصوصاً مرتضی اعظم صدرالدین مجتبی از انتقام امیر مبارزالدین رهایی یافت (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۹).

در این دوران حتی ملوک همجوار آل مظفر که از احترام و ارادت امیرمبارزالدین محمد نسبت به سادات آگاه بودند، برای منصرف کردن وی از جنگ یا برای طلب بخشش، سادات را برای طلب امان به نزد وی می‌فرستادند که عموماً مورد احترام واقع می‌شدند. چنانچه شیخ ابواسحاق اینجو چندین مرتبه سید صدرالدین مجتبی به همراهی یکی از امراء را برای شفاعت نزد امیر مبارزالدین محمد فرستاد. در مرتبه اول سید صدرالدین مجتبی به همراه ملک نصیرالدین حاکم ابرقوه موفق به انجام صلح شد (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۱۵۵). بار دوم سید صدرالدین به همراهی عمادالدین محمود برای درخواست آشتی به کرمان رفت. حاکم مظفری در ابتدا به دلیل خلف وعده‌های فراوان شیخ ابواسحاق اینجو قبول نکرد اما عاقبت به صلح رضا داد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۰۵). باید در نظر داشت که این وساطت‌ها برای اثبات روحيات مردم گرایانه سادات نیز ضروری می‌نمود.

۱-۳- تقابل گاهگاه آل مظفر با سادات

برخورداری از منافع گوناگون به همراه جایگاه اجتماعی بالای برخی از سادات می‌توانست خطری بالقوه برای حکومت‌ها باشد و حساسیت آنان را برانگیزد. در این دوره هرگاه سادات صاحب نفوذی می‌شدند که موقعیت مظفریان را به خطر می‌انداختند، با آنها مخالفت می‌شد. رابطه آل مظفر با ساداتی که مدعی حکومت بودند در موارد اندکی که گزارش شده، سخت بود.

از اولین درگیری‌های امیرمبارزالدین با سادات، به مقابله او با مرتضی اعظم سید عضدالدین محمد بن ابی یعلی بن المحسنی الحسینی یزدی پدر جلال شاعر و شحنه فارس برمی‌گردد (عضد، ۱۳۸۹: مقدمه ۳۴). سید بدون اذن ایلخان با توجه به آشفتگی اوضاع به یزد لشکر کشید. در حوالی میبد خبر فوت آخرین ایلخان به امیر مبارزالدین محمد رسید. وی بلافاصله یزد را به تصرف درآورد و با لشکری آراسته به مقابله سید عضد شتافت. سید عضد پس از هزیمت، بی‌نتیجه متوجه شیراز شد (جعفری، بی‌تا: ۶۲).

همچنین امیرمبارزالدین محمد در جریان مقابله با شیخ ابواسحاق که به یزد لشکر کشیده بود، درصدد ویران کردن مدرسه غیائیه که متعلق به سید غیاث‌الدین یزدی وزیر آل اینجو بود، برآمد. اهالی منطقه از خراب نمودن بنا جلوگیری کرده اما امیر به سبب سوگندی که یاد کرده بود، کنگره درگاه مدرسه و ساباط را ویران نمود (جعفری، بی‌تا: ۱۶۲-۱۶۳). مشکل بعد امیرمبارزالدین با سید رکن‌الدین محمد بن نظام‌الدین حسینی (متوفی ۷۳۲ق) از سادات عریضی است. وی قاضی‌القضات و از واقفان بزرگ که دوران حیات‌اش با ایلخانان مسلمان و چند سالی در یزد با آل مظفر، معاصر بود. سید رکن‌الدین ناظر اموال و املاک خواجه رشیدالدین همدانی در یزد بود. ابنیه و آثار خیر سید رکن‌الدین و پسرش سید شمس‌الدین شامل ۴۵ بناست که از پردرآمدترین مزارع و سهام و قنوات بر آن وقف نمودند (سید رکن‌الدین، ۱۳۴۵: ۷ و ۱۰). به نظر می‌رسد یکی از انگیزه‌های عمده سید رکن‌الدین در وقف بخش وسیعی از اموال خود، ترس از امیرمبارزالدین در غصب اموالش بوده است. گویا امیرمبارزالدین به تلافی همدستی سید رکن‌الدین در مصادره اموال پدرش شرف‌الدین، مقداری از املاک وقفی خواجه رشیدالدین و سید رکن‌الدین را در یزد مصادره کرد (میرحسینی، ۱۳۸۴: ۱۶۹). در همین زمان خواجه حافظ به نوعی به این موقوفه‌خواری اشاره می‌کند:

«فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۳۵)

سید رکن‌الدین به‌عنوان متولی موقوفات و سند‌نویس املاک یزد به احتمال قوی برای این‌که اموال را از دسترس غاصبان در امان باشد، به نام خود ثبت و سپس به همراه اموال خود مجدداً وقف کرد (میرحسینی، ۱۳۸۴: ۱۶۹). طبق دیدگاه نویسندگان مقاله حاضر نیز این موضوع باید قرین به واقعیت باشد؛ چرا که به نظر می‌آید صحت اموال و املاک امیرمبارزالدین محمد دچار شبهه فراوان است. ذکر برخی مطالب در منابع چنین می‌نماید که موقوفه‌خواری وی حقیقت داشته است. آنگاه که امیرمبارزالدین محمد هرچه از نفایس اموال به سید شمس‌الدین بمی عرضه داشت، قبول نکرد تا این‌که از مال حلال، قریه‌ای معتبر خریده بر فرزندان او وقف نمود (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۴۸۴). بار دیگر نیز امیر مبارزالدین،

مسجد جامع و دارالسیاده کرمان را از حاصل املاک موروثی‌اش در میبد، بنا نهاد و یک دینار از هیچ جای به آن اضافه نکرد (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۸). نطنزی به‌صراحت به این موضوع اشاره کرده که امیرمبارزالدین: «مجموع اوقاف را به مقاطعه بستد و از شئامت آن حکومت، اکثر آن‌ها دیوانی شد» (۱۳۳۶: ۱۴۹).

نزد شاه شجاع نیز مانند پدر، سادات طبقه اجتماعی معتبری بودند؛ البته خدمت و احترام شاه شجاع نیز مانند حکام دیگر نسبت به سادات تا جایی بوده است که از طرف آنان خطری او را تهدید نکند و خلافی از آنان ظاهر نگردد، و آنجا که پای سیاست و منافع سیاسی آن‌ها مطرح می‌شد، دوست و دشمن و شیعه و سنی نمی‌شناختند (ترکمنی آذر، ۱۳۸۵: ۲۹۱). در زبده/تواریخ آمده است که شاه شجاع از رفتار قزوینیان در جهت بستن دروازه‌ها، و عدم توجه به صحبت‌های خواجه مجدالدین قاقم قزوینی که همراه شاه شجاع بود و برای صلح نزد قزوینیان رفته ولی مورد دشنام قرار گرفته بود، به خشم آمد و تصمیم حمله به این شهر گرفت. مردم سید فخرالدین ابهری را شفیع قرار دادند. علی‌رغم احترام سادات و گرایش شاه شجاع به آنان، وساطت‌شان سودی نبخشید. جنگی رخ داد و مردم به زحمت افتادند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱ / ۵۱۰). مشخص است این شفاعت‌ها همیشه هم مثمرتر واقع نمی‌گردید؛ زیرا امرای مظفری ابتدا مصالح خود را در نظر می‌گرفتند و سپس موقعیت سادات را در نظر می‌آوردند.

بار دیگر نیز یکی از سادات همراه با پهلوان اسد خراسانی حاکم شورش‌گر کرمان در مقابله با شاه شجاع قرار گرفت. در جریان قیام پهلوان اسد، آنگاه که وی در محاصره شدید سپاهیان آل مظفر قرار گرفت، سید قطب‌الدین پسر امیر حاج ضراب شیرازی از سادات محله درب نو شیراز را به همراه خواجه عمادالدین به رسالت برای دریافت کمک روانه خراسان نمود. ملک غیاث‌الدین پیرعلی (۷۷۱-۷۸۳ق / ۱۳۶۹-۱۳۸۱م) پادشاه آل کرت به‌واسطه دوستی با شاه شجاع به ایلچیان اسد توجهی ننمود. سید قطب‌الدین نیز بی‌حاصل مراجعت نمود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱ / ۴۶۱). موارد ذکرشده به‌وضوح نشان می‌دهد سادات تا زمانی که در همراهی کامل با امرای آل مظفر بودند، مورد توجه و احترام واقع می‌شدند.

۲- چگونگی ایفای نقش سادات در حکومت آل مظفر

بخشی از تعاملات سلاطین آل مظفر با سادات در قالب واگذاری مناصبی به آنان در ساختار دینی و دیوان سالاری بود. سادات در این دوره نیز همچون دوره ایلخانان مسلمان و آل اینجو وارد ساختار قدرت شدند و به تدریج در جامعه به خاندان‌هایی پرنفوذ، قدرتمند و به تبع آن ثروتمند تبدیل شدند. آل مظفر علاوه بر تکریم سادات، سعی نمودند تا آنان را ساختار حکومت شریک سازند و بدین وسیله حمایت هرچه بیشتر مردم را جلب کنند. در این دوره، سادات ایفاگر نقش‌های متفاوتی بودند که در ذیل بدان خواهیم پرداخت.

۲-۱- ازدواج سادات با خاندان حکومتی

حاکمان کم و بیش با انگیزه اعتقادی و بیشتر با انگیزه بهره‌برداری سیاسی از نفوذ سادات، با آنان ارتباط برقرار می‌کردند. بخشی از این ارتباطات در قالب ازدواج روی می‌داد. در این دوره، منابع از ازدواج شاه شجاع با دختر یکی از سادات حسنی خبر می‌دهند. خان‌زاده کاشی (از سادات حسنی) همسر دوم شاه شجاع بود. شرح نسب وی در *عمده الطالب فی انساب آل ابی‌طالب* چنین آمده است: «و أما الطیف بن رکن‌الدین محمد بن سید تاج‌الدین ابومیره بن کمال‌الدین ابی‌الفضل بن أحمد بن محمد بن أبی‌الرضا» (ابن‌عنه، ۱۴۲۵ق: ۲۲۶). حاصل این ازدواج، یک پسر به نام سلطان زین‌العابدین بود و یک دختر که به همسری شاه منصور مظفری درآمد و سلطان غضنفر از این ازدواج متولد شد. سلطان زین‌العابدین که صاحب *تاریخ آل مظفر* از او به‌عنوان سیدزاده نام می‌برد، بنا بر وصیت پدرش شاه شجاع در سال ۷۸۶ق/۱۱۵۹م بر تخت سلطنت نشست و تا سال ۷۹۵ق/۱۳۹۳م که توسط امیر تیمور به جای کشته شدن، به سمرقند فرستاده شد، درگیر زدو خورد با شاهزادگان مظفری بود. به احتمال فراوان با توجه به احترام امیر تیمور به سادات (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۱/ ۱۳۸) و همچنین به‌موجب سفارش شاه شجاع به وی برای یاری فرزندش برعکس سایر شاهزادگان مظفری، کشته نشد. امیر تیمور او و برادرش را به سمرقند کوچانید و برای هریک وجه معاشی تأمین نمود تا باقی عمر را در آنجا به‌راحتی بگذرانند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۲۵-۳۲۴).

۲-۲- ایفای نقش سادات در جایگاه وزارت

سادات در دوره آل مظفر در تعامل با ساختار سیاسی- دیوانی در نقش وزیر به ایفای نقش پرداختند. از جمله اینان، سید رکن‌الدین حسن وزیر شاه شجاع (از سال ۷۸۶ تا ۷۷۰ق/ ۱۳۶۷-۱۳۶۹م) است. وی فرزند امیر معین‌الدین اشرف از اعظام سادات عریضی و مادرش دختر سید شمس‌الدین محمد یزدی، قاضی‌القضات بود (کاتب، ۱۳۵۷: ۱۰۷). سید از یزد به همراه شاه شجاع به شیراز آمد و بعد از عزل خواجه قطب‌الدین سلیمان شاه به وزارت منصوب شد، اما بعد از مدتی به علت غروری که نسبت به اطرافیان شاه داشت، دست به توطئه‌ای زد که به قیمت جاننش تمام شد. او به علت توهمی که از خواجه هم‌ام‌الدین محمود و خواجه جلال‌الدین تورانشاه داشت از آنان نزد شاه شجاع بدگویی کرد و اظهار داشت که آنان، شاه محمود را فراخوانده‌اند که هرگاه به شیراز برسد، دروازه‌های شیراز را برایش خواهند گشود. با تحقیق شاه شجاع مشخص شد که شاه رکن‌الدین حسن نوشتن چنین نامه‌ای به شاه محمود را نظارت کرده است، از این رو با دستور شاه شجاع، وی را با زه کمان کشتند و اموالش را ضبط نمودند (خواندمیر، ۱۳۱۷: ۲۵۰).

غزلی در دیوان حافظ موجود است که با در نظر گرفتن مضامین آن می‌توان احتمال داد که ناظر بر تزویر وزیر (رکن‌الدین حسن) و شادی خواجه از آزادی وزیر دیگری (جلال‌الدین تورانشاه) است (غنی، ۱۳۸۶: ۳۶۱-۳۶۲):

«ماه کنعانی من مسند مصر آن تو شد وقت آن است که بدرود کنی زندان را

حافظا می‌خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را»

(حافظ، ۱۳۸۵: ۸).

نکته جالب آن که سید معین‌الدین اشرف، پدر وزیر مقتول برای نماز بر جنازه پسر حاضر نشد و چنین بیان داشت: «سادات را با ظلم و فسق و غدر چه کار. ما را جهت رحمت عالمیان فرستاده‌اند. فرزندی که سبب محنت جهانیان باشد بدین نوع بلایا مبتلا گردد» (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/ ۵۳۸). در این دوره نیز حاکمان به هیچ‌وجه قدرت وزراء را هرچند از سادات بوده باشند تحمل نمی‌کردند. نافرجامی وزرای مظفری همچون سرنوشت وزیران ایلخانان بود.



سید عضد (پدر جلال عضد) نیز به نقل از منابع اندکی، وزیر آل مظفر است. دولتشاه سمرقندی در ذیل شرح حال جلال عضد نوشته است که پدر او در روزگار محمد مظفر، وزیر بوده است (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۳۶: ۲۲۱). صاحب جامع مفیدی نیز به این مهم اشاره دارد که پس از آنکه امیر مبارزالدین محمد عراق و فارس را گرفت، امر وزارت به سید عضد قرار گرفت (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/ ۱۵۴). عضد یزدی افزون بر مقام دیوانی، شاعر نیز بوده است.

افزون بر اینان در زمان شاه یحیی مظفری حاکم یزد، از سیدی به نام رکن‌الدین به‌عنوان وزیر نام برده شده است. در تاریخ جدید یزد ذیل عنوان عمارت شاه یحیی و نزدیکان او در یزد، آمده است: «وزیر او سید رکن‌الدین... در میان شهر و مدرسه، بازاری مربع ساخت، و مدرسه ساز داد، و حمامی نیکو در جنب مدرسه... و مسجد و جماعت‌خانه عالی ساز داد» (کاتب، ۱۳۵۷: ۸۲). از دودمان سید رکن‌الدین ثانی جمعی از سادات موسوی وزیری، همچنان باقی هستند (آیتی، ۱۳۱۷: ۱۷۸). سید مذکور با سید رکن‌الدین (متوفی ۷۳۲ق/ ۱۳۳۱م)، صاحب وقف‌نامه جامع‌الخیرات که سال‌ها قبل از تولد شاه یحیی (زاده ۷۴۴ق/ ۱۳۴۳م) فوت کرده بود، متفاوت است.

۲-۳- ایفای نقش سادات در جایگاه نایب‌السلطنگی و حکومت شهرها

تعاملات خاص میان سادات و حکومت‌های عصر فترت از جمله آل‌اینجو و آل‌مظفر تا جایی پیش رفت که نیابت سلطنت و ریاست شهرها نیز در مواردی به آنان سپرده شد. امیرمظفرالدین کاشی از سادات حسنی و برادر خان‌زاده کاشی همسر دوم شاه شجاع بود که توسط سلطان زین‌العابدین (۷۸۶-۷۸۹ق/ ۱۳۸۴-۱۳۸۷م) پس از آمدن به شیراز، به نیابت سلطنت برگزیده شد و در کلیه امور اختیار تام یافت. همچنین سلطان زین‌العابدین پس از تصرف اصفهان، امیرمجدالدین مظفر را به حکومت آنجا برقرار کرد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۵۸۱/۴). قدرت امیر مظفرالدین کاشی در این زمان به حدی بود که با ملک عزالدین حاکم لر بزرگ از ملوک همجواری آل‌مظفر وصلت نمود. امیر مجدالدین هنگام حمله تیمور نیز همچنان حاکم اصفهان بود و به همراه خواجه رکن‌الدین صاعد و سایر سادات و علما و بزرگان به استقبال امیر تیمور شناخت (شامی، ۱۳۶۳: ۱۰۴). با این حال سید مجدالدین در

اردوی امیر تیمور تحت نظر بود. بعداً در سال ۷۹۳ق / ۱۳۹۱م با حمله شاه منصور به اصفهان، زین العابدین فرار نموده و سید مجدالدین کاشی نیز به قتل رسید (سمرقندی، ۱۳۷۲: ۶۱۲/۱-۶۱۵).

۲-۴- ایفای نقش سادات در جایگاه فرمانده لشکر

سلاطین مظفری برای تثبیت حکومت خود و مقابله با سرکشان داخلی از افراد مورد اعتمادی همچون سادات نیز برای فرماندهی لشکر بهره می‌بردند. از مشهورترین امرای لشکر، می‌توان از «سید تاج‌الدین علیشاه بمی» است که از پهلوانان وفادار امیر مبارزالدین محسوب می‌شد که در نجات جان سلطان مظفری در جنگ با قبایل مغول اوغان و جرماً رشادتهای فراوان نشان داده (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۸۶-۱۸۵) و زمانی که امیرمبارزالدین محمد چندین زخم برداشت، پهلوان علیشاه بمی در صدد نجات وی برآمد، مبارزالدین محمد اشاره نمود نیازی به نجات من نیست و بیست سال قبل از این در حرم حضرت امیرالمومنین علی کرم الله آرزوی شهادت نمودم. باین‌حال تاج‌الدین علیشاه بمی با اصرار وی را نجات داد؛ اما سید همراه با هشتصد تن به دست مخالفان کشته شد (کتبی، ۱۳۶۴: ۵۳). همچنین شاه محمود نیز از یکی از سادات در لشکر بهره برد. در جریان نبرد میان شاه شجاع و شاه محمود از یکی از دلاوران لشکر شاه محمود تحت عنوان مرتضی اعظم امیر همام‌الدین یاد شده که پس از پراکنده شدن سپاه شاه محمود، به اصفهان باز می‌گردد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۵۱۹). بعداً سلطان زین العابدین نیز از سید مجدالدین مظفر کاشی در سال ۷۸۷ق / ۱۱۶۰م به‌عنوان امیرالامراء لشکر سود برده است (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۱۷).

۲-۵- ایفای نقش سادات در جایگاه نقیب‌النقباء و قاضی‌القضات

در رأس تشکیلات نقابت، پیوسته شخصی از سادات قرار داشت. صاحب فتوت‌نامه سلطانی به دو جماعت صوفی و سادات اشاره می‌کند که هر دو ناگزیر از داشتن نقیب هستند. «نقیب، صحت انساب را تشخیص دهد تا کسی نتواند به کذب و زور خود را وارد یا سیدی را از حوزه سادات خارج نماید... همچنین وظیفه دیگر نقباء آن است اقداماتی انجام دهند تا موقعیت سادات حفظ گردد و به منصبی که لایق جایگاه آن‌هاست، دست یابند» (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰: ۸۹). در این دوره نیز همچون دوره ایلخانان عنوان امیر نیز به

نقیب‌النقباء یا نقیب‌الاشراف داده می‌شد. در منابع موجود نیامده که نقیب را چگونه انتخاب می‌کردند، اما به نظر می‌رسد همانند قاضی‌القضات، باید مسند نقابت هم حاصل ترکیب موروثی فرمان سلطنتی و حمایت جماعت سادات بوده باشد (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

در دوره آل مظفر امیر معین‌الدین اشرف، فرزند امیر شرف‌الدین حسین، قاضی‌القضات و نقیب‌النقبای ممالک فارس و عراق از سادات عریضی بود که خیرات و مبراتش در یزد، شیراز، اصفهان و ابرقو بسیار است (جعفری، بی‌تا: ۱۷۲). در باب مناسبات وی با آل مظفر در تاریخ یزد چنین آمده: «چون او به مکه رفت شریف بن حسن عجلان که پادشاه مکه و مدینه بود، او را بالای دست نشاند و دائم مقدم بر سلطان مبارزالدین محمد نشست، و دختر امیر شمس‌الدین بن رکن‌الدین در حباله او بود و از او سه پسر داشت که یک پسر وزیر شاه شجاع بود» (جعفری، بی‌تا: ۱۷۳-۱۷۴). مسجد جامع سر ریگ، مسجد جامع سر آب نو، مدرسه‌ای در کوچه حسینیان و ساباطی بر مزار امام‌زاده جعفر از آثار اوست (جعفری، بی‌تا: ۱۷۲). افزون بر این امیرمبارزالدین محمد، سید جمال‌الدین حسن بخاری را به همراه مولانا مجدالدین حسن به سمت قضاوت یزد گماشت (جعفری، بی‌تا: ۱۵۹). در دوره شاه شجاع نیز از سید غیاث‌الدین نیز به‌عنوان قاضی به‌یاد شده است. منابع در جریان قیام دولت‌شاه بکاول در کرمان از این قاضی نام می‌برند. دولت‌شاه برای تثبیت موقعیتش درصدد ازدواج با نامزد سلطان شبلی پسر شاه شجاع برآمد. این دختر فرزند شاه سلطان خواهرزاده امیرمبارزی بود و او در زمان خواستگاری فرستادگان دولت‌شاه را دشنام داده و از پذیرش هدایا امتناع نمود. قضات کرمان به وخامت عاقبت این ازدواج اندیشیدند و هیچ یک بدین جسارت اقدام نکردند؛ اما سید غیاث‌الدین قاضی به‌یاد که در این زمان در کرمان بود، جرئت کرده و خطبه عقد این دختر با دولت‌شاه بکاول را خواند (حافظ‌ابرو، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۶۸-۳۶۹).

۳- خدمت سادات به آل مظفر از جایگاه علمی و ادبی

سلاطین آل مظفر که طبق اشاره منابع، مردمانی مروج علم و ادب بودند (کتبی، ۱۳۶۴: ۷)، دربارشان پذیرای اهل علم و شعرای نامی بسیاری بود که برخی از آنان از طبقه سادات بودند. از جمله سادات اهل علم و فضل در این دوران سید علی بن محمد بن علی الحسینی الجرجانی مشهور به شریف است. در جریان بازگشت شاه شجاع از یزد در سال ۷۸۰ق/

۱۳۷۸م، مولانا سعدالدین انسی از رجال دربار مظفری به همراه سید شریف جرجانی، به خدمت امیر مظفری رسید. آنگاه که شاه شجاع دانست که وی سید شریف است نهایت تکریم تقدیم کرده و سید را همراه خویش به شیراز آورد و در مدرسه دارالشفاء که از مستحدثات خود او بود، به تدریس گماشت (شهاب‌الدین یزدی، نسخه خطی: ۴۹۸). این مدرسه دارالشفاء در همان محوطه بیمارستان آل بویه در زمان عضدالدوله دیلمی، بنا شده است (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۶۱).

سید شریف جرجانی در سال ۷۸۹ق به دستور امیر تیمور به سمرقند منتقل شد و بعد از فوت وی به شیراز بازگشت و در ۸۱۶ق به دیار باقی شتافت. به نقل از مؤلف فارسنامه ناصری: «سادات شریفی حسینی متولی آستان حضرت شاهچراغ از احفاد جناب سید شریف علامه جرجانی هستند» (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۲/۹۴۲).

افزون بر این در میان شعرای عصر فترت، نام دو تن از سادات به‌عنوان ستایش‌گران آل مظفر دیده می‌شود. سید عضد (زاده ۷۱۶ق)، مداح امرای آل مظفر با سید مرتضی عضد یزدی که در سال ۷۴۰ق / ۱۳۳۹م درگذشته و ذکر آن رفت، متفاوت است. دیوانی نفیس از وی برجای مانده که آن را در سال ۷۷۶ق به شاه شجاع مظفری تقدیم کرده است. بنابر ابیات دیوان عضد، نسب عضد به سادات طباطبا می‌رسد (عضد، ۱۳۸۹: ۱۸۸):

«از من گو به افضل سادات شرق و غرب

ای نور چشم روشن زهرا و مرتضا...

گو ابن ابن علی از بنی حسن

گو سبط سبط سبط نبی از طباطبا»

سید در سال‌های زندگی، به کارهای دیوانی در دستگاه آل مظفر اشتغال داشته و به شغل صرافی نیز می‌پرداخته است (عضد، ۸۲ و ۱۰۸). عضد را می‌توان از شاعران شیعه مذهب دانست که در سروده‌هایش، اعتقادات و ارادت قلبی او نسبت به امامان شیعه و صاحب‌الزمان مهدی (عج) آشکار است (عضد، ۱۳۸۹: ۱۱):



«...پس از رسول خدا بگرو ای برادر من!

به ابن عم، ولی عهد، وارث و داماد...

به حقّ حجّت حق، صاحب الزمان مهدی

که قائم است پس از سال هفتصد و هفتاد...»

مدوحان وی در اشعارش، پنج تن از امیران سلسله آل مظفر و بزرگانی از همین دوره شیراز و اصفهان و یزد هستند (عضد، ۱۳۸۹: ۲۲ و ۳۱ و ۴۲ و ۱۹۸ و ۲۱۴).

همچنین یکی از فراهم کنندگان بیاض تاج/الدین احمد وزیر، شخصی است به نام مرتضی اعظم عزالدین مطهر بن عبدالله بن علی الحسنی که چهارده صفحه از این بیاض، متعلق به اوست. وی در این صفحات علاوه بر اشعار، روایاتی از دوازده امام شیعی ذکر می کند (تاج الدین احمد وزیر، ۱۳۸۱: ۱۷۶-۱۷۹). سید عزالدین مطهر ستایش گر شاه شجاع است که مدحش در همین مجموعه تاج الدین وزیر تاریخ ۷۸۲ق ثبت است (تاج الدین احمد وزیر، ۱۳۸۱: ۱۸۷/۲ و ۱۹۰).

«...جلال دنیا و دین زیب ملک، شاه شجاع أبو الفوارس غازی، پناه فتح و ظفر...

جهان پناها در مدح ذات طاهر تو شدست شعر مطهر ز آب خضر أظهر»

۴- اقدامات عمرانی آل مظفر برای سادات

یکی از نمونه های بزرگداشت و تکریم سادات از سوی ساختار سیاسی در سده های مختلف، تأسیس جایگاه ها و ساخت مقابری برای سادات بود. از مکان های مذهبی بود که در دوره آل مظفر در کرمان، شیراز و یزد برای آموزش احداث گردید و بیشتر علمای مذهبی در این مراکز علمی به تدریس اشتغال داشتند.

دارالسیاده در زمانه مورد بحث، دو کارکرد مهم داشته است. نخست جهت اجرای مراسم مذهبی همچون مجالس سوگواری کاربرد داشت. دوم اقامتگاهی برای مسافران بوده است. دارالسیاده ها مخصوص سادات و عموماً شیعیان بوده و معمولاً در محلات خاص سادات تعبیه می کردند. به نظر می رسد در دوره آل مظفر نیز همانند آل اینجو دارالسیاده شیراز در

محل سر دِزک و نزدیک بقعه شاهچراغ واقع بوده است؛ زیرا در ادوار بعد نیز جایگاه سادات در این محل قرار داشت (ندیم، ۱۳۹۴: ۱۷۳).

امیر مبارزالدین محمد در کرمان نیز در نزدیکی قصر خویش دارالسیاده‌ای ساخت و سید صدرالدین آوجی و فرزندان او را که به صحت نسب و تقوی معروف بودند، از یزد به کرمان دعوت کرد و در جنب دارالسیاده جای داد و برای علماء و سادات وظیفه و مستمری برقرار کرد. بعداً معلم یزدی صاحب کتاب *مواهب الهی* نیز در این دارالسیاده تدریس نمود (معلم یزدی، ۱۳۲۶: ۲۱۱-۲۱۰).

در دوره آل مظفر علاوه بر دارالسیاده‌ها، مقابری جهت احترام به امامزادگان بنا شده است. از جمله بنای فراموش‌شده‌ای مربوط به دوره آل مظفر که به نوشته جان لیمبرت «در بافت کهن شهر و در فاصله میان مسجد جامع عتیق و آرامگاه حسین بن موسی آستانه، قرار داد. این آرامگاه کوچک را مردم محل «پنج تن» می‌نامند» (لیمبرت، ۱۳۸۷: ۶۹). در حال حاضر در همین مکان، آستان مقدس «امامزادگان هفت تن» که یکی از فرزندان امام صادق (ع) در آن مدفون است، قرار دارد. احتمالاً این بقعه همان مکان مورد نظر جان لیمبرت است.

افزون بر این امیرمبارزالدین محمد در بحبوحه تسخیر کرمان، ابتدا به زیارت مدفن شهدای فهرج در نزدیکی یزد مشرف گردید و فرمود تا مقبره ترتیب داده و در مقابل مزار، مدرسه‌ای عالی بنا فرمود و املاکی بر آن محل متبرک وقف فرمود. در بین شهدای فهرج به سیدی نیز برمی‌خوریم به نام «حویطب بن هانی» که خواهرزاده علی بن ابی‌طالب (ع) است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۶۳۶-۶۳۵).

همچنین صاحب جامع *مفیدی* در تواریخ یزد تنها منبعی است که اشاره می‌کند در زمان امیرمبارزالدین محمد هنگام بارو کشیدن اطراف یزد و حفر خندق شخصی با جسد سالم که متعلق به امامزاده فضل بن موسی بن کاظم (ع) است با جامه‌های سبز و سفید و مصحفی در دست داشته، از خاک بیرون می‌آید. امیرمبارزالدین دستور می‌دهد تا نبش نکنند و بقعه‌ای بنا کنند (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۳/۵۳۱-۵۳۲). سایر منابع ضمن ذکر همین داستان در مورد شخصیت مدفون نظرات متفاوتی ارائه می‌دهند.

اثر دیگر، بقعه امامزاده «ام عبدالله» مشهور به بی بی دختران، در شیراز در محله سنگ سیاه، واقع شده است. نامش بی بی خدیجه (س) و کنیه اش ام عبدالله، سیده‌ای است از اولاد حسین بن علی بن حسین (ع) امام زین‌العابدین. وی از بغداد از ترس مخالفین فرار و به شیراز آمد. ساخت اولیه بنا در دوره مظفری توسط خان‌قتلغ مخدوم‌شاه قراختایی معروف به والده‌السلطین همسر امیر مبارزالدین محمد انجام شده و بعداً توسط سید محمد قلی خان ایلخانی تجدید و تعمیر گردید (عیسی بن جنید شیرازی، ۱۳۶۴: ۱۵۵-۱۵۴).

بنای مشهور دیگر مربوط به امامزاده اسماعیل یکی از امامزاده‌های صحیح‌النسب اصفهان است. امامزاده اسماعیل از اولاد زید بن حسن مثنی و از احفاد امام حسن مجتبی (ع) است (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۹: ۱/۲۹۳). کمی اختلاف در مورد نسب دیده می‌شود اما انتساب امامزاده اسماعیل به امام حسن مجتبی (ع) با دو واسطه، مسلم است (موحد ابطحی موسوی، ۱۴۱۸ق: ۱/۱۶۹). سادات طباطبایی از نسل همین اسماعیل به ابراهیم بن حسن بن حسن علی بن ابی‌طالب (ع) ملقب به دیباج هستند. ساختمان فعلی بقعه و حرم امامزاده اسماعیل (ع) که به مسجد شعیبای نبی (ع) ملحق شده، بخشی مربوط به دوره سلجوقی و برخی به دوره آل مظفر و عمدتاً به دوره صفویه است. درب نفیس منبت‌کاری شده که بین راهرو حرم امامزاده و حرم شعیبای نبی (ع) است، از لحاظ منبت‌کاری یکی از درهای ممتاز تاریخی اصفهان است. در اطراف لنگه‌های راست و چپ درب، صلوات بر چهارده معصوم (ع) کنده‌کاری شده و از آثار دوره آل مظفر و به دستور شاه محمود مظفری ساخته شده است (موحد ابطحی موسوی، ۱۴۱۸ق: ۱۷۱-۱۷۲). این اثر باقی‌مانده از دوران آل مظفر به خوبی نشان می‌دهد که تجلی تشیع در اصفهان و توجه به طبقه سادات در قرن هشتم هجری تا چه اندازه روشن بوده است.

نتیجه‌گیری

با ورود اسلام به ایران، گروه‌های مختلفی از سادات از شبه‌جزیره عربستان و عراق عرب وارد این سرزمین شدند و به دلیل انتساب به پیامبر اکرم (ص)، مورد احترام مردم ایران و خاندان‌های حکومتی قرار گرفتند. هجوم مغول و تشکیل حکومت ایلخانان، بر بهبود شرایط زندگی سادات اثرگذار بود. سادات مقیم ایران‌زمین در عهد حکومت مغولان و ایلخانان،

بخشی از اتباع حکومتی شدند که به دلیل تسامح مذهبی، از همه گروه‌های تحت سلطه خویش بدون توجه به مذهب آنان صرفاً اطاعت انتظار داشتند. در این شرایط، سادات نه تنها موفق شدند جایگاه اجتماعی خود را ارتقا دهند، بلکه در سال‌های پایانی حکومت ایلخانان و سپس در حکومت‌های محلی عصر فترت به برخی منصب‌های حکومتی نیز دست یافتند.

از جمله حکومت‌های محلی پساایلخانی، آل مظفر است که برخی حکامش بر تسنن تعصب می‌ورزیدند. با این حال، سیاست‌های مذهبی و عملکرد حکومتی مظفریان، از دو نظر قابل بررسی است: نخست، چگونگی اعتقادات و باورها و درجه پایبندی آنان به این باورها که طبعاً در جهت‌گیری سیاسی حکومت مؤثر بود؛ و دوم، چگونگی تعامل حکام آل مظفر با گروه‌های متنفذی چون شیوخ و عرفا، سادات و اعاضم شیعه و سنی است. استفاده آل مظفر از عناصر مختلف مشروعیت‌بخش، نشان از آن دارد که هیچ‌یک از این عناصر به‌تنهایی نمی‌توانستند تداوم حکومت این خاندان و نیز مشروعیت و مقبولیت آنان را تأمین کند. این سلسله، به دلیل فقدان پیشینه حکمروایی خاندانی و کاربزمایی حکمرانی، به‌ناچار به همه عناصر مشروعیت‌زا، دست یازیده‌اند. مظفریان در اوضاع آشفته قرن هشتم هجری، خود را حامی و مروج سرسخت اسلام معرفی کرده تا با مشروعیت حاصل از توجه به گروه‌های مختلف مذهبی، مسیر تثبیت قدرت سیاسی خود را هموار کرده و مانع نفوذ دیگر مدعیان قدرت در جنوب و مرکز ایران شوند. افزون بر این، آل مظفر مانند دیگر حکومت‌ها کوشیدند از نفوذ اجتماعی سادات، برای تقویت پایگاه سیاسی-اجتماعی خویش در جامعه بهره‌مند گردند. در نتیجه، آنان توجه زیادی به جلب نظر مثبت گروه پرشمار سادات پراکنده در قلمرو خود مبذول داشتند.

به نظر می‌رسد حکام مظفری بیشتر به دلایل سیاسی، احترام و امتیاراتی را برای سادات قائل بودند و بدین وسیله، به کسب مشروعیت دینی برای حکومت خود و پیشبرد اهداف سیاسی می‌پرداختند. آنان در مقاطعی، برخی مناصب حکومتی همچون وزارت، قضاوت، نیابت حکومت و فرماندهی لشکر را به سادات سپردند. سادات نیز با بهره‌گیری از جایگاه نهاد نقابت و نیز برقراری روابط خویشاوندی با خانواده حکومتی، وزراء و اعیان شهر، تلاش کردند جایگاه اجتماعی و سیاسی خود را تقویت کنند. به دلیل این جایگاه مناسب، عموماً

حاکمان مظفری وساطت سادات را در مسائل مختلف پذیرفته و برای آسایش آنان، موقوفات در نظر گرفته و دارالسیادهایی برپا ساختند. گرچه سادات قلمرو آل مظفر، تکاپوی جدی برای دست یافتن به قدرت سیاسی از خود نشان ندادند و به صورت مستقیم رودرروی ساختار سیاسی مظفری نایستادند. باین حال، حکومت‌گران آل مظفر با کوچک‌ترین احساس خطری از جانب سادات، به تندی و سریع مقابله می‌کردند. حفظ موقعیت نسبی سادات در منازعات داخلی اواخر آل مظفر، این امکان را فراهم ساخت تا آنها بتوانند در دوره تیموری بر نفوذ و قدرت خود بیش‌ازپیش بیفزایند.

منابع

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۳۳۹)، *فرزندان ابوطالب*، ترجمه جواد فاضل، ج ۱، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی.
- ابن بطوطه (۱۳۷۶)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، ج ۱، تهران، نشر آگاه.
- ابن شهاب یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب‌الدین حسین (۸۰۲ق)، *جامع‌التواریخ حسنی*، نسخه خطی.
- ابن عنبه، جمال‌الدین أحمد بن علی الحسنی (۱۴۲۵ق)، *عمده‌الطالب فی الانساب آل ابی‌طالب*، تحقیق سید مهدی الرجایی، قم، مکتبه سماحه آیة‌العظمی المرعشی للخرانه العالمیه.
- بحرانی‌پور، علی و زارعی، سید زهره (۱۳۸۹)، «خاستگاه‌های اقتدار و مقبولیت اجتماعی سلسله آل‌اینجو»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران*، دانشگاه الزهراء، سال ۲۰، شماره ۸، صص ۳۰-۵۳.
- آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷)، *تاریخ یزد*، یزد، نشر گلپهار یزد.
- تاج‌الدین احمد وزیر (۱۳۸۱)، *بیاض تاج‌الدین احمد وزیر (۷۸۲ق)*، تصحیح علی زمانی علویجه، ج ۲، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۵)، *تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری در ایران (از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)*، تهران، مؤسسه شیعه‌شناسی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۵)، *دیوان حافظ از نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی*، تهران، نشر علی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین همادالدین (۱۳۸۰)، *حبیب‌السیر فی اخبار افرار بشر*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، ج ۳، تهران، خیام.
- _____ (۱۳۱۷)، *دستورالوزراء*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی اقبال.

- دولتشاه سمرقندی (۱۳۳۸)، *تذکره الشعراء*، به همت محمدرضا رضائی، تهران، چاپخانه خاور.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۷۲)، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج ۱، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- سید رکن الدین (۱۳۴۵)، *وقف نامه جامع الخیرات*، ترجمه سید جعفر غضبان و سید مکی مکیان، یزد، انتشارات اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان یزد.
- شامی، نظام الدین (۱۳۶۳)، *ظفرنامه (تاریخ فتوحات امیر تیمور گورکانی)*، مقدمه پناهی سمنانی، تهران، بامداد.
- عضد (۱۳۸۹)، *دیوان عضد (سراینده نائساخته سده ۸ ق)*، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عمادی حائری، سید محمد (۱۳۹۴)، *سادات هزارجریب (سلسله تسعی در شرق مازندران)*، قم: نشر مورخ.
- عیسی بن جنید شیرازی (۱۳۶۴)، *تذکره هزار مزار (شدالازار فی حطالاوزار عن زوار المزار)*، به تصحیح نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی.
- غنی، قاسم (۱۳۸۳)، *تاریخ عصر حافظ (بحث در آثار و افکار و احوال حافظ)*، مقدمه از علامه قزوینی، تهران، نشر زوار.
- کاتب یزدی، احمد بن حسین بن علی (۱۳۵۷)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.
- کاشفی سبزواری، ملاحسن (۱۳۵۰)، *فتوت نامه سلطانی*، مصحح محمدجعفر محبوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- کتبی، محمود (۱۳۶۴)، *تاریخ آل مظفر*، محقق و مصحح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- لیمیرت، جان (۱۳۸۷)، *شیراز در روزگار حافظ (شکوه مندی شهر ایرانی در قرون وسطی)*، ترجمه همایون صنعتی زاده، شیراز، دانشنامه فارس.
- مجدی، محمد بن ابی طالب (۱۳۶۲)، *زینت المجالس*، تهران، کتابخانه سنایی.

- مستوفی، حمدا... (۱۳۳۶)، *نزهت‌القلوب*، به اهتمام سید محمدباقر سیاقی، تهران، نشر طهوری.
- مستوفی بافقی، محمد مفید (۱۳۸۵)، *جامع مفیدی*، محقق و مصحح ایرج افشار، ج ۲ و ۳، تهران، اساطیر
- معلم یزدی، معین‌الدین بن جلال‌الدین (۱۳۲۶)، *مواهب‌الهی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- مهدوی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸)، *مزارات اصفهان از قرن سوم هجری تا زمان حاضر*، ویراستار اصغر منتظرالقائم، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- میرحسینی، محمدحسن (۱۳۸۴)، «نکته‌یابی از وقف‌نامه جامع‌الخیرات»، *مجله فرهنگ ویژه تاریخ*، شماره ۵۶، صص ۱۶۳-۱۸۴.
- موحد ابطحی موسوی، سید حجت (۱۴۱۸ق)، *ریشه‌ها و جلوه‌های تشیع و حوزه علمیه اصفهان در طول تاریخ*، ج ۱، اصفهان، دفتر تبلیغات المهدی (عج).
- میرخواند، محمد بن سید برهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۹)، *روضه‌الصفاء فی سیرت‌الانبیاء*، ج ۴، تهران، خیام.
- ندیم، مصطفی (۱۳۹۸)، *جغرافیای تاریخی شیراز در سده‌های هفتم و هشتم هجری*، تهران، نشر خاموش.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب‌التواریخ معینی*، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر.
- همایی شیرازی، جلال‌الدین (۱۳۹۵)، *تاریخ اصفهان (حوادث و وقایع و حکام و سلاطین اصفهان)*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۳۶)، *ظفرنامه (تاریخ عمومی مفصل ایران در دوره تیموریان)*، به تصحیح محمد عباسی، تهران، امیرکبیر.

سادات در حکومت آل مظفر

ردیف	سادات	منصب	دوره زمانی
۱	سید شمس‌الدین علی بمی	سید صوفی	امیر مبارزالدین محمد
۲	امیر معین‌الدین اشرف	قاضی القضاة و نقیب‌النقباء	امیر مبارزالدین محمد
۳	سید پهلوان علی شاه بمی	امیر لشکر	امیر مبارزالدین محمد
۴	سید صدرالدین آوجی	مدرس دارالسیاده	امیر مبارزالدین محمد
۵	سید جمال‌الدین حسن بخاری	قاضی یزد	امیر مبارزالدین محمد
۶	سید غیاث‌الدین بمی	قاضی بم	امیر مبارزالدین محمد
۷	سید عضد	شاعر	امیر مبارزالدین محمد
۸	سید عضدالدین یزدی (پدر جلال عضد)	وزارت (به نقل از برخی منابع)	امیر مبارزالدین محمد
۹	سید رکن‌الدین حسن	وزارت	شاه شجاع
۱۰	سید شریف جرجانی	مدرس دارالشفاء	شاه شجاع
۱۱	سید رکن‌الدین حسن	وزارت	شاه شجاع
۱۲	سید مطهر	شاعر	شاه شجاع
۱۳	سید قطب‌الدین پسر امیر حاجی ضراب	ایلچی پهلوان اسد حاکم کرمان	شاه شجاع
۱۴	زین‌العابدین (۷۸۶-۷۹۰ق)	سیدزاده آل مظفر	سلطان
۱۵	امیر سید مظفر کاشی	نائب‌السلطنه و حاکم اصفهان	سلطان زین‌العابدین
۱۶	سید رکن‌الدین ثانی	وزارت	شاه یحیی